

مردم نگاری هنر

جستارهای جامعه شناختی و انسان شناختی در زمینه
ادبیات، شعر، نقاشی، فیلم، موسیقی، عکاسی و هنر

www.ketab.ir

دکتر نعمت الله فاضلی
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی

سرشناسه: مردم نگاری هنر: (هنر و ادبیات، جستارهای جامعه شناختی و انسان شناختی در زمینه، شعر، نقاشی، فیلم، موسیقی، عکاسی، گرافیک) نعمت الله فاضلی.
عنوان و نام پدیدآور: سرشناسه:
مشخصات نشر: تهران: فخراکیا، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۹۳-۸۶-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: هنر -- جنبه های جامعه شناختی
موضوع: ادبیات -- جنبه های اجتماعی
رده بندی کنگره: ۷۲N / ج ۲ / ۱۳۹۰
رده بندی دیویی: ۷۰۱/۰۳
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۹۲۹۱۷



تهران . خیابان انقلاب . خیابان فخرآری - و پروی سازمان غذا و دارو
بن بست ذکاء - پلاک ۳ . تلفن: ۶۶۹۵۳۰۱۲ - ۶۶۹۷۱۷۲۴ موبایل: ۰۹۱۲۶۴۰۰۶۲۲

مردم نگاری هنر

جستارهای جامعه شناسی در زمینه ادبیات و هنر
شعر . نقاشی . فیلم . موسیقی . عکاسی . گرافیک

تالیف : دکتر نعمت الله فاضلی

کارشناس و ناظر چاپ و نشر : پارسا رستمی

صفحه آرا و چاپ: حمید رضا رخسار

طرح جلد : آرت گرافیک

ناشر : فخراکیا

شمارگان : ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : چهارم ۱۴۰۰

بهاء : ۶۰۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۹۳-۸۶-۴

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست عناوین

پیشگفتار

۶

بخش اول: هنر و ادبیات از منظر جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی

۱۴	فصل اول: جامعه‌شناسی هنرها: چیستی، چرایی، چگونگی و چالش‌ها
۴۷	فصل دوم: پیوندهای جامعه‌شناسی و هنر
۵۶	فصل سوم: مطالعات فرهنگی و هنر
۹۷	فصل چهارم: جامعه‌شناسی هنر و ادبیات در ایران
۱۰۷	فصل پنجم: اجتماعیات در ادبیات فارسی
۱۱۴	فصل ششم: جامعه‌شناسی ادبیات شفاهی و عامیانه

بخش دوم: مردم‌نگاری هنر و ادبیات

۱۳۲	فصل هفتم: مردم‌نگاری سور رئال، مکتب گوپالوادیور دالی در گالری کانتی هال
۱۴۷	فصل هشتم: مردم‌نگاری نمایشگاه عکس‌های زمین از هوا
۱۵۳	فصل نهم: مردم‌نگاری موزه نقاشی تیت
۱۶۷	فصل دهم: مردم‌نگاری یک کنسرت
۱۷۳	فصل یازدهم: تاملات مردم‌نگارانه درباره نوشتن
۱۸۵	فصل دوازدهم: از ناصر خسرو تا آل احمد، تحلیلی انسان‌شناختی از سفرنامه‌های حج
۲۰۰	فصل سیزدهم: تحلیل جامعه‌شناختی مدیر مدرسه
۲۰۹	فصل چهاردهم: جامعه‌شناسی خلاقیت
۲۳۳	فصل پانزدهم: ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه
۲۴۸	فصل شانزدهم: جامعه‌شناسی عکاسی
۲۶۰	فصل هفدهم: جامعه‌شناسی موسیقی
۲۷۲	فصل پایانی: جامعه‌شناسی هنر و ادبیات به زبان ساده
۲۸۷	واژه‌نامه
۲۹۴	منابع و مآخذ

هر صنعت که تعلق به تفکر دارد صاحب صنعت باید که فارغ دل و مرفه باشد که اگر به خلاف این بود سهام فکر او متلاشی شود و بر هدف صواب به جمع نیاید زیرا که جز به جمعیت خاطر به چنان کلمات باز نتواند خورد. آورده‌اند که: یکی از دبیران خلفای بنی عباس به والی مصر نامه ای می نوشت و خاطر جمع کرده بود و در بحر فکرت غرق شده و سخن می پرداخت چون در ثمین و ماء معین. ناگاه کنیزکش از در درآمد و گفت: «آرد نماند.» دبیر چنان شوریده طبع و پریشان خاطر گشت که آن سیاحت سخن از دست بداد و بدان صفت منفعل شد که در نامه بنوشت که: «آرد نماند». چنان که آن نامه را تمام کرد و پیش خلیفه فرستاد و از این کلمه که نوشته بود هیچ خبر نداشت. چون نامه به خلیفه رسید و مطالعه کرد چون بدان کلمه رسید حیران فرو ماند و خاطرش آن را به هیچ حمل نتوانست کرد که سخت بیگانه بود. کس فرستاد و دبیر را بخواند و آن حال باز پرسید. دبیر خجل گشت و براستی آن واقعه را در میان نهاد. خلیفه عظیم عجب داشت و گفت: «دریغ باشد خاطر چون شما بلغا را به دست غوغای مایحتاج باز دادن.» و اسباب ترفیه او چنان فرمود که امثال آن کلمه دیگر هرگز به غور گوش او فرو نشد.

«چهار مقاله» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۵۰ هجری)

• پیشگفتار

قصدم از نوشتن این پیشگفتار (که خود یک جستار کامل است) ارائه توجیه یا تبیین درست و قابل قبولی از این است که چگونه و چرا چنین کتابی را نوشتم و چرا خوانندگان آن را بخوانند. سالانه یا بهتر است بگویم هر هفته، هزاران کتاب و مقاله منتشر می شود. هر روز هزاران و دقیق تر بگویم میلیون ها متن بر روی وب سایت ها و وبلاگ ها و دنیای مجازی ظاهر می شود و هزاران متن به اشکال مختلف به بازار می آید. اکنون نه تنها در زمینه هنرها و ادبیات، بلکه در زمینه جامعه شناسی هنرها و ادبیات انبوهی از منابع فارسی مجازی و چاپی در دسترس است. بنابراین در این شرایط حق با مردم و خوانندگان است که از مولفان و نویسندگان بخواهند در زمینه نوشته های شان و ضرورت و فواید آنها توضیح دهند.^۱

۱- البته برخی نویسندگان که در مسند استادی دانشگاه هستند، چندان خود را نیازمند ارائه چنین توضیحاتی برای آثارشان نمی بینند، زیرا دانشجویان آنها ناگزیرند نوشته های این دسته اساتید را به عنوان «منبع درسی» یا «تکلیف کلاسی» بخوانند و حتی «از تر کنند»! این روش استبداد آموزشی یا «دیکتاتوری دانشگاهی» سال هاست در نظام آموزش عالی ما حکمفرماست و از قضا بسیار کارآمد و موثر بوده است، زیرا بسیاری از کتاب های درسی، علی رغم محتوی ضعیف شان، مکرر تجدید چاپ شده و می شوند! توجیه استادان نیز این است که دانشجویان امروزه اهل مطالعه نیستند و تا اجبار نباشد تن به خواندن نمی دهند. نگارنده نیز لاجرم از این راهبرد غیر دموکراتیک استفاده خواهم کرد! اما مایلم «مستبد معقول» باشم و لاقلاً برای کسانی که در کلاس های درس من نیستند، دلایل روشنی برای مطالعه و استفاده از این کتاب ارائه کنم.

اگرچه تعیین ارزش ها و فواید کتاب ها و متون برای مولفان آنها کار یا وظیفه ای دشوار است، زیرا در نهایت خوانندگان، متن ها را ارزیابی و کاربرد، سودمندی و مصرف آنها را تعیین می کنند. ابتدا از بیان چپستی این کتاب آغاز می کنم و سپس فواید جامعه شناسی هنر و ادبیات را توضیح می دهم و از این طریق فواید احتمالی و مخاطبان محتمل کتاب حاضر را بیان می کنم. هر چیز داستانی دارد، با بیان داستان نگارش این کتاب روایتم را آغاز می کنم.

این کتاب محصول تأملات و تلاش های دانش آموخته ای در حوزه انسان شناسی و مطالعات فرهنگی در زمینه هنر و ادبیات است. تأملاتی که به اقتضای فعالیت حرفه ای ناگزیر آنها را خلق نموده ام. ورود من به حوزه هنر و ادبیات ناشی از تدریس درس جامعه شناسی هنرها و ادبیات بود. در دانشگاه های ایران در دهه هفتاد، درس «اجتماعیات در ادبیات فارسی» یا «جامعه شناسی در ادبیات» (عناوینی که آن زمان رایج بود) را معمولاً مدرسان انسان شناسی تدریس می کردند. نگارنده نیز که دانش آموخته انسان شناسی بودم بناچار به تدریس این درس گمارده شدم. تدریس جامعه شناسی هنر و ادبیات توفیقی اجباری برای نگارنده بود؛ زیرا هنر و ادبیات از منابع فرهنگی اصلی هر جامعه - از جمله ایران - برای شناخت فرهنگ آن است و برای نگارنده که موضوع و قلمرو کار فکری ام شناخت فرهنگ می باشد، مطالعه ادبیات فرصت طلایی بود تا بتوانم ارتباط جدی تری با فرهنگ ایرانی برقرار کنم.

در سال های نخست تدریس بیش از هر چیز از منظر انسان شناسی به متون ادبی می نگریدم و متون ادبی را سندهای تاریخی بازمانده فرهنگ سنتی ایران می دانستم. این رویکردی بود که بیش از هر چیزی تحت تأثیر دکتر محمود روح الامینی استاد فقید انسان شناسی دانشگاه تهران بودم. روح الامینی وارث فکری دکتر غلامحسین صدیقی بود و تلاش می کرد تا این رویکرد به ادبیات را در علوم اجتماعی ایران گسترش دهد. حاصل کار او در کتاب «نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی» (۱۳۷۵) منتشر شد.

اما از سال ۱۳۸۳ به بعد با ورودم به حوزه مطالعات فرهنگی، نگاهم به هنرها و ادبیات تحول و توسعه یافت. در مبحث مطالعات فرهنگی هنر به نحو مبسوط این حوزه مطالعاتی را توضیح می دهم. نکته شایان ذکر این است که این شیوه نگاه به هنر برای من تازگی داشت؛ زیرا در دهه هفتاد که به تدریس جامعه شناسی ادبیات مشغول بودم، این گونه آموخته بودم و تدریس می کردم که بینش جامعه شناختی را صرفاً در تحلیل آثار ادبی کلاسیک و بزرگ مورد توجه قرار می دادم و همان طور که گفتم تلقی معینی از این حوزه داشتم.

طی سال های گذشته نه تنها تدریس دروس «جامعه شناسی هنر و ادبیات»، «جامعه شناسی در ادبیات» و «نقد ادبی از دیدگاه مطالعات فرهنگی» مرا به مطالعه بیشتر هنر و ادبیات سوق می داد بلکه مجموعه فعالیت های فکری و پژوهشی بطور اجتناب ناپذیری با هنرها و ادبیات پیوند می خورد. در سال های اخیر مطبوعات، رسانه و مراکز تحقیقاتی و فرهنگی نیاز مبرمی به بحث و بررسی های هنری و ادبی پیدا کرده اند. این مراکز از ما استادان مطالعات فرهنگی انتظار داشتند تا به نیازهای آنها پاسخ دهیم. از اینرو من لاجرم به اندیشیدن و تحقیق در زمینه هنرها و ادبیات کشیده می شدم. در نتیجه این امر مجموعه ای از مقالات بتدریج نوشته شدند.

حاصل تدریس و تحقیق من در حوزه هنر و ادبیات تا به امروز، مجموعه مقالاتی است که در این کتاب گردآوری شده است. این مجموعه از سویی برای پاسخگویی به کنجکاوی های شخصی و آشنا ساختن بیشتر خودم با حوزه ها و موضوعات بررسی شده است و از سوی دیگر، بسیاری از بخش های آن برای تأمین نیازهای آموزشی دانشجویان تألیف شده است. امروز خوشبختانه چندین کتاب مفید و جامع در

زمینه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات به زبان فارسی ترجمه و تألیف شده است. در این زمینه اگرچه هنوز به بلوغ و رشد قابل قبول یا چشمگیر نرسیده ایم اما نسبت به گذشته منابع بسیاری منتشر شده است. «گفتمان مطالعه جامعه شناختی هنر و ادبیات» در ایران در دهه های اخیر رشد قابل توجهی داشته است و به وضوح نوعی تمایل به شناخت جامعه شناختی در تبیین هنر و ادبیات در جامعه ایران به چشم می خورد، اگرچه هنوز حوزه گسترش یافته و بالعی در آکادمیای علوم اجتماعی ایران نیست. چیزی که در حال وقوع است، افزایش روند رشد گفتمان جامعه شناختی مطالعه هنرها و ادبیات است.

این روند گسترش گفتمان مطالعات جامعه شناختی هنر را هم می توان در «گفتمان عمومی» و رسانه ها در زمینه ادبیات و هنر ملاحظه کرد و هم می توان در «گفتمان دانشگاهی» در رشته های مختلف دانشگاهی دید. امروز کمتر نشریه و روزنامه ای می توان یافت که بخشی از آن به هنر و ادب اختصاص نیافته باشد. برنامه های رادیویی و تلویزیونی نیز اغلب به بحث درباره هنر و ادبیات می پردازند. در این بحث ها معمولاً سخن از این است که مردم چه هنری را می پسندند و چرا و اینکه کارکرد اجتماعی و نقش آثار و تولیدات هنری در زندگی و سرنوشت جامعه چیست. به هر حال، رسانه ها و مطبوعات با مردم و جامعه سروکار دارند و ناگزیر باید از دریچه مخاطبان و مردم به تمام برنامه های خود از جمله برنامه های هنری بنگرند. گفتمان دانشگاهی نیز متأثر از روند توسعه یافتن و همگانی شدن هنر از یک سو و توسعه یافتن رشته های علوم اجتماعی از دیگر سو، لاجرم بیشتر به ابعاد اجتماعی هنر توجه می کنند. یکی از کنشگران علوم اجتماعی در ارزیابی گسترش «گفتمان مطالعه جامعه شناختی هنرها و ادبیات» در ایران در سال های اخیر می گوید:

در سال های پیش، حتی تا حدود یک دهه پیش، موضوع هنر و ادبیات در فضای آکادمیک علوم اجتماعی در حاشیه بود اما به تدریج جای خود را باز کرد. به عبارت تحقیقاتی درباره جامعه‌شناسی موسیقی داشتیم، یا در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات. البته قبلاً در جامعه‌شناسی، درسی به نام «اجتماعیات در ادبیات» تدریس می‌شد که به دنبالش نشانه‌های امر اجتماعی و واقعیت اجتماعی در ادبیات می‌گشتند و بیشتر هم به متون تاریخی توجه می‌کردند تا ادبیات جدید و معاصر. اگر پیش از این به هنر می‌پرداختند، بیشتر به خصلت‌های ارتباطی آن توجه داشتند و مثلاً به نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری باورها یا پیداشدوری‌های اجتماعی توجه داشتند. ولی جز همین نشانه‌های کوچک، موضوعات هنر و جامعه‌شناسی هنر مطرح نبود. در دانشگاه‌های هنر به این نوع مباحث می‌پرداختند ولی تا آنجایی که من اطلاع دارم، آنها از منظر هنری به موضوع تحقیق خود نزدیک می‌شوند و فاصله آنها با معیارهای روش‌شناسانه‌ای که در علوم اجتماعی رایج است، زیاد است. باهمه این‌ها، گرایش به مطالعه اجتماعی هنر افزایش یافته است. ۱

مسلماً تمام تحلیل های اجتماعی درباره هنر و ادبیات را نمی توان «نقد جامعه شناختی» دانست. نقد دانشگاهی اساساً نقدی است نظریه بنیاد و روشمند، یعنی تلاش برای تبیین دلالت های معنایی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یا زیباشناسانه متون هنری بر اساس نظریه و رهیافت روش شناختی معین جامعه شناختی انجام می گیرد. نظریه ها و رهیافت روش شناختی جامعه شناسی نیز از دل سنت تاریخی گفتمان این رشته بیرون آمده است. نقد جامعه شناسانه هنر و ادبیات به نوعی تلاش برای بازبینی و خوانش متون هنری در پرتو سنت گفتمانی جامعه شناسی است. از این رو باید میان «تحلیل اجتماعی» ۲ که لزوماً جامعه شناختی نیست و «تحلیل جامعه شناختی» ۳ تمایز قائل شد. اگرچه در عمل تفکیک این نوع تحلیل سخت دشوار است و نمی توان بسادگی مرز تعیین شده مذکور را تشخیص داد. اما توسعه گفتمان جامعه شناسی در گفتمان عمومی جامعه و رسانه ها باعث رسوب و ته نشست مفاهیم، رهیافت

ها و ایده های جامعه شناسانه در شناخت و فهم هنر و ادبیات می شود و تحلیل اجتماعی هنر را تقویت می کند و توسعه و عمق می بخشد. به تعبیر حسین پاینده «در سال های اخیر مجموعه ای از منابع نقد ادبی ترجمه شده است و بنابراین ما به سمتی حرکت می کنیم که افرادی که خودشان را منتقد ادبی می دانند، کم و بیش با استناد به نظریه صحبت می کنند.»^۱

فایده جامعه شناسی هنر و ادبیات

برای توضیح درست کاربردها و فواید کتاب حاضر بهتر است به این پرسش پاسخ دهیم که اساساً جامعه شناسی هنر و ادبیات چه فوایدی دارد؟ مسلماً کسانی که به نحو حرفه ای و تخصصی در این زمینه فعالیت می کنند، پاسخ های متعدد و حتی شخصی برای این پرسش دارند. اما برای آنان که هنر و ادبیات را به مثابه نوعی امر لذت آفرین و سرگرم کننده یا امری خلاق می دانند و خود را بیشتر مخاطب هنر یا هنرمند می شناسند و نه محقق آن، باید پاسخی متفاوت برای توجیه پژوهش های هنری ارائه کرد. در اینجا تلاش می کنم دیدگاهی را مطرح سازم تا به این وسیله مخاطبان هنری را متقاعد و ترغیب کنم تا به متون پژوهشی توجه بیشتری داشته باشند.

موضوعی که می توان از آن به مثابه توجیه عمومی پژوهش هنری به صورت کلی و از جمله پژوهش های جامعه شناسانه مطرح ساخت، توجه به وجوه خلاق و لذت آفرین این پژوهش هاست. در نظریه های ادبی و هنری جدید «خوانش متن» را بخشی از تولید متن می دانند. رولان بارت می گوید: «تنها نوشتن یک اثر کار خلاقانه و آفرینش نیست؛ بلکه نقد آن اثر، هم می تواند یک کار خلاقانه تلقی شود» (ضمیران، ۱۳۳: ۱۳۸۳). به دیگر سخن اثر ادبی و هنری نمی تواند در مرحله خلق اولیه بماند، «خلق ثانویه» آن در مرحله خوانش روی می دهد. این مرحله در طیفی ناهمسان از خواننده عادی تا منتقدی خلاق را در بر می گیرد. بنابر این، برای اثر ادبی یا هنری دو فرایند می توان فرض کرد: یکی فرایند تولید و دیگری فرایند تحلیل. ما در بحث مطالعات فرهنگی هنر به نحو مبسوط نقش مخاطبان هنر را در فرایند تولید معنا، توضیح می دهیم. اما چیزی که در اینجا در صد روشن کردن آن هستیم تأکید بر «مخاطب فعال» هنر بودن از راه آشنایی با شیوه های مختلف خوانش متن های هنری است. دیگر اینکه مخاطب فعال لذت بیشتری از هنر می برد تا مخاطب منفعل که قادر به رمزگشایی و برخورد انتقادی با متن های هنری نیست.

خوانش جامعه شناسانه آثار هنری، علاوه بر تولید لذت بیشتر در مخاطب، قدرت بهره برداری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر از آثار هنری به او می دهد. نقد جامعه شناسانه هنر به نوعی کارکردهای گوناگون هنر را آشکار می سازد. این نوع نقدها و پژوهش ها همان طور که خواهیم دید متن هنری را در بستر اجتماعی و تاریخی آن قرار می دهد و از این طریق به مخاطب آن کمک می کند تا بتواند نسبت های ممکن میان خود و متن هنری را دریابد و به آن وقوف و آگاهی پیدا کند. این آگاهی می تواند منشأ شکل گیری پیوندهای مادی و معنایی گوناگون میان زندگی نامه هر فرد با متون هنری شود.

نکته دیگری که می توان در زمینه ضرورت و کارکرد پژوهش هنری برای مخاطب عمومی گفت، کمک این پژوهش ها به افراد برای مشارکت بیشتر در «میدان تولید فرهنگ» به تعبیر پی یر بوردیو^۲ (Bourdieu ۱۹۹۳) است. بسیاری از ما مایلیم به گونه ای در جهان هنر سهم و نقشی داشته باشیم و

در شبکه ارتباطات جامعه هنری قرار گیریم. مسلماً یک راه این است که در یکی از حوزه‌های هنر مانند نقاشی، شعر یا ادبیات خُبره و اهل فن شویم و به عنوان هنرمند به خلق آثار هنری بپردازیم. اما در واقعیت تنها عده اندکی از افراد این گونه استعداد هنرمند شدن را در خود تحقق می‌بخشند. اما راه‌های متعدد دیگر برای مراد و ارتباط با جهان هنر وجود دارد. برای مثال می‌توان به خرید و فروش کالاهای هنری، یا به کار گالری داری و برگزاری نمایشگاه‌های هنری پرداخت. همچنین می‌توان به عنوان «روزنامه‌نگار هنری» به کار گزارشگری هنر پرداخت و از رخدادهای هنری برای مطبوعات و رسانه‌ها گزارش تهیه کرد. اما یک راه خلاقانه و لذت بخش هم انجام «پژوهش هنری» است. پژوهش هنری را می‌توان همان‌طور که گفتیم کنشی لذت بخش و سرگرم‌کننده دانست که خواندن و تولید این نوع فعالیت بواقع نوعی مشارکت در عالم هنر است.

کارکرد دیگر رویکرد جامعه‌شناسانه به هنر و ادبیات پی بردن به این مطلب است که ادبیات و هنر یک میراث فرهنگی و تولید جمعی و اجتماعی برای تأمین نیازهای واقعی، ضروری و حیاتی جامعه انسانی است. به تعبیر دیگر هنر و ادبیات یک بازی و سرگرمی روشنفکرانه و شخصی که افراد نابغه یا خوش ذوق خلق کرده‌اند، نیست. هنر و ادبیات ریشه در زندگی جمعی و نیازهای اجتماعی دارد. این میراث جمعی نه تنها مجموعه‌ای از «رمزگان زیباشناسانه» بلکه مجموعه‌ای از تجارب و دانش‌های ارزشمند برای تأمین نیازهای واقعی انسان‌هاست.

رویکرد جامعه‌شناسانه به تنها به جامعه کمک می‌کند تا بتواند از هنرها و ادبیات استفاده بهتری ببرد، نه تنها به افراد کمک می‌کند تا فهم دقیق‌تر و عمیق‌تری از هنرها و ادبیات داشته باشند و نه تنها پیوند بین مخاطبان هنر و هنرمندان و آثارشان را تقویت می‌کند، بلکه این رویکرد می‌تواند به ارتقاء هنرها و ادبیات نیز کمک کند. نقدهای جامعه‌شناسانه نوعی بازاندیشی و خودآگاهی برای هنرمندان و جامعه هنری بوجود می‌آورد. رویکرد جامعه‌شناسانه شاخه‌ها و نجله‌های گوناگونی دارد و متناسب با نیازها و نوع فعالیت‌های هنری، زیرشاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی هنرها و ادبیات بوجود آمده است. «جامعه‌شناسی هنرمندان»، «جامعه‌شناسی آثار هنری»، «جامعه‌شناسی نهادهای هنری»، «جامعه‌شناسی سبک‌های هنری»، «جامعه‌شناسی تاریخ هنر»، «جامعه‌شناسی اقتصاد هنر»، «جامعه‌شناسی مخاطبان هنری»، «جامعه‌شناسی مصرف هنری»، در کنار جامعه‌شناسی حوزه‌های هنری (جامعه‌شناسی فیلم، جامعه‌شناسی تئاتر، جامعه‌شناسی معماری، جامعه‌شناسی هنرهای تجسمی، جامعه‌شناسی شعر، جامعه‌شناسی رمان و جامعه‌شناسی سایر شاخه‌های هنری)، هر یک به گونه‌ای تخصصی تمام ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فعالیت‌های هنری و ادبی در جهان امروز را بررسی می‌کنند. این بررسی‌ها به هنرمندان و همه کسانی که در حوزه هنر و ادبیات فعالیت می‌کنند، کمک می‌کند تا مسائل زیباشناسانه و نازیباشناسانه خود را بهتر و عمیق‌تر بررسی و درک کنند. از اینرو رویکرد جامعه‌شناسانه به هنرها و ادبیات نوعی راهبرد عالمانه برای گسترش هنر و ادبیات در جهان امروز می‌باشد.

پذیرش ارزش‌ها و کاربردهای جامعه‌شناسی هنر و ادبیات در گرو این امر است که ارزش‌های هنر و ادبیات را بشناسیم. در اینجا نمی‌خواهیم در زمینه ارزش‌های هنر و ادبیات صحبت کنیم، زیرا در این زمینه منابع و متون زیادی وجود دارد و این موضوع نیز آنقدر گسترده است که نمی‌توان آن را خلاصه کرد. علاوه بر این با اندکی تأمل و مراجعه به عقل سلیم می‌توانیم ضرورت و نیاز ما به هنر و ادبیات در جامعه انسانی را تصدیق کنیم. احساس می‌کنم تلاش برای بیان ارزش هنر و ادبیات چیزی مانند تلاش برای اثبات علمی درخشش ستارگان در شب یا اثبات این گزاره که مثلث سه ضلع است، می‌باشد! با وجود بدیهی بودن نیاز ما به هنرها و ادبیات، کم نیستند کسانی که هنرها و ادبیات را چیزی در حد سرگرمی و تفریح می‌دانند. بهتر است اندکی در این زمینه تأمل کنیم و کارکردهای ادبیات و هنرها را

فرا تر از سرگرمی و تفنن جستجو کنیم.

مهمترین کارکرد هنر و ادبیات ارتقای ذهن انسان است. امبرتو اکو، نشانه شناس و رمان نویس بلند آوازه ایتالیا در کتاب «در زمینه ادبیات» (ECO ۲۰۰۴ در فصلی با عنوان «برخی کارکردهای ادبیات»، این دیدگاه که کارکرد اصلی ادبیات سرگرم کردن آدمی است نمی پذیرد و آن را برای کارکردهای تبیین ادبیات ناکافی می داند. او استدلال می کند که ذهن انسان بدون ارتقای زبان، رشد نمی کند. زبان یعنی نظام ارتباطی که ما در محیط جمعی با آن می اندیشیم. ارتقای اندیشه نیز زمانی رخ می دهد که زبان ارتقا یابد. به اعتقاد اکو ارتقای زبان وقتی امکان پذیر است که انسان به تمرین ادبی و خلق و مطالعه ادبیات بپردازد. به تعبیر اکو «کیمیای شورا نگیز واژه ها در شعر، نمایشنامه، داستان و رمان در این است که آنها ذهن و زبان ما را به تحرک وادامی دارند و امکان بارورسازی و زایایی بیشتر زبان را ممکن می سازند.» ادبیات «بازی کودکانه» با زبان نیست، بلکه «بازی خلاقانه» بکارگیری تمام قابلیت های زبانی انسان برای اندیشیدن و خلق کردن است. ممارست جدی در این راه باعث ارتقا و تعالی و گسترش قابلیت های زبان و در نهایت ذهن انسان می شود. اکو با بررسی نمونه های برجسته ای از سهم ادبای بزرگ مانند دانته خالق کمدی الهی، در زمینه گسترش زبان ایتالیایی نشان می دهد که اگر این آثار نبودند، اندیشه آدمی اکنون در مراحل ابتدایی قرار داشت.

درک این کارکرد زبان، برای فارسی زبانان کار دشواری نیست. لحظه ای زبان فارسی را از گنجینه های اصلی آن یعنی شاهنامه، دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی یا آثار نظامی گنجوی یا حتی آثار شاعران بزرگ معاصر خالی کنیم. در آن صورت زبان فارسی حتی چیزی کمتر و ضعیف تر از زبان یک دهقان بی سواد که در نقطه دور افتاده ای از ایران زندگی می کند، خواهد بود. آیا در این صورت ذهن و اندیشه انسان ایرانی می توانست با زبان فارسی آن دهقان، قدرت و امکان بقاء ما در جهان امروز را ممکن سازد؟ آیا اگر این آثار بزرگ ادبی وجود نداشت ما می توانستیم به حدی از توان اندیشه انتزاعی برسیم که اندیشمندان بزرگ در تاریخ علم، هنرها، فلسفه و ادبیات داشته باشیم؟ جواب قطعاً نه می باشد.

این قدرت ادبیات برای ارتقاء زبان و ذهن آدمی در زمینه تمام هنرها صادق است. هنرها و ادبیات راهبردی برای ارتقاء تمدن و فرهنگ بوده و هستند. بنابراین، تصور این که هنرها و ادبیات در خدمت سرگرمی سازی و شاید هم گذران بیهوده عمر باشد، تصویری نادرست است.

اما هنرها و ادبیات کارکردهای عملی گسترده ای در زندگی انسان در دنیای امروز دارند. نه تنها «حیات ذهنی» و نظام شناختی و اندیشه ورزی ما آدمیان نیازمند هنر و ادبیات است، بلکه «زندگی عینی» و شرایط مادی و تاریخی ما نیازمند هنر و ادبیات است. نمی خواهیم در اینجا از سهم هنر و ادبیات در «اقتصاد» و تولید ثروت صحبت کنم، چیزی که البته مولد ارزش اقتصادی غیر قابل انکار است؛ بلکه کارکرد فرهنگی هنر و ادبیات به عنوان راهبردی برای اصلاح و توسعه جامعه انسانی مورد نظر است. ما اکنون از راه هنر و ادبیات گفتگویی همه جانبه، انتقادی، موثر و فراگیر در زمینه تمام موضوعات و مسائل حیاتی زندگی فردی و جمعی بشر در سطوح مختلف محلی و ملی و جهانی انجام می دهیم. مهمترین ارزش های انسانی از توجه به گروه های فرودستان، نیازمندان، مظلومان گرفته تا تلاش برای ایجاد صلحی پایدار، زندگی بدون خشونت، مبارزه با استبداد، تحکیم ارزش های دموکراتیک، مبارزه برای دستیابی به آزادی و تمام ارزش های معنوی و انسانی دیگر، اکنون از طریق گفتگوی هنرمندانه و آثار ادبی در حال انجام است.

اهمیت و ارزش جامعه شناسی هنر و ادبیات در این است که بتوانیم از طریق این رویکرد تحلیلی، بهره برداری فرهنگی و اجتماعی بیشتری از هنرها و ادبیات برای تحقق هدف های انسانی و ارزش های متعالی مانند تحقق دموکراسی بوجود آوریم. به تعبیر دیگر میزان بهره وری از تلاش ها و آفرینش های

هنری و ادبی را بیفزاییم. مروری بر آثار و زندگی اندیشمندان بزرگ جامعه‌شناسی هنر و ادبیات مانند جورج لوکاج، لوسین گلدمن، آرنولد هاووز، پی یر بوردیو و دیگران بیانگر این واقعیت است که آنها تلاش کردند تا از طریق نقد و بازخوانی هنرها و ادبیات راهی برای ایجاد جامعه‌ای انسانی تر، دموکراتیک تر، صلح آمیزتر، عادلانه تر و بدون تبعیض‌های گوناگون جنسیتی، قومیتی، اجتماعی و سیاسی بوجود آورند. از اینرو، تحلیل‌های جامعه‌شناسی هنرها و ادبیات چیزی به مراتب فراتر از نوعی بازی پوچ روشنفکرانه می‌باشد.

در هر حال، رسالت جامعه‌شناسی هنر و ادبیات این است که اهمیت هنر و رابطه آنها با زندگی ما را آشکار سازد. در دوره حاضر هر روز سهم و جوه نمادین و ارزش‌های زیباشناختی در زندگی روزمره بیشتر می‌شود و هر روز هنرها نیز بیش از هر زمان دیگر به زندگی روزمره می‌پردازند. نه تنها فیلم‌ها، رمان‌ها، نمایشنامه‌ها، آینه‌ای برای بازنمایی و نمایش تجربه‌های روزمره افراد شده‌اند، بلکه شعر و هنرهای تجسمی نیز بازتابی از این زندگی آدم‌های معمولی و تجربه‌های عادی آنهاست. هنرمندان دیگر نه نخبگان درباری و وابستگان به اشراف و اعیان، بلکه همین مردم عادی کوچک و بازارند.

در چنین شرایطی که میان هنر و زندگی روزمره پیوندهای عمیق شکل می‌گیرد؛ ما ناگزیر نیازمند شناخت همه جانبه هنر هستیم و نقدهای زیباشناختی به تنهایی نمی‌تواند ما را نسبت به جهان انباشته از تصاویر، صداها و نمادها آگاه سازد. ما هر روزه بخشی از درآمدهایمان را صرف مصرف موسیقی، شعر، رمان، مجلات عامه‌پسند، فیلم و دیگر محصولات هنری می‌کنیم. در این شرایط آیا نباید به شناخت علمی آنچه برایش هزینه می‌کنیم بپردازیم؟ بدون تردید مصرف کالاهای هنری و فرهنگی تنها با تملک آنها ممکن نیست؛ بلکه برای مصرف آنها باید از «سرمایه فرهنگی» مناسب در کنار سرمایه اقتصادی برخوردار باشیم. ما نیازمند سواد هنری کافی برای بهره‌برداری از محصولات هنری که خریدار و تهیه می‌کنیم هستیم. در غیر این صورت ارتباط ما با آثار هنری این است که انبار دار این آثاریم یا اینکه تنها قادر به مصرف نازلترین آثار هستیم.

ما از طریق فهم جامعه‌شناسانه آثار هنری و ادبی می‌آموزیم که این نوع آثار را چگونه عمیق تر درک کنیم. در واقع، یادگیری بهتر فهم کردن و ارتباط عمیق تر با متون و آثار هنری و ادبی برقرار کردن، مهم ترین ارزش جامعه‌شناسی هنر و ادبیات است. جامعه‌شناسی ادبیات نوعی «سواد ادبی» و «سواد هنری» و نوعی ارتقا بخشیدن به «سواد خواندن» است. در جامعه‌شناسی هنر و ادبیات یک هدف عمومی و عملی دنبال می‌شود، این که افراد روشی برای ایجاد ارتباط جدی تر و فعالانه تری با متن‌های ادبی و هنری پیدا کنند. بنابر این اولین کارکرد جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، حساس کردن خواننده نسبت به متن و فعالیت هنری است. کارکرد فردی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، فعال کردن ما به عنوان مصرف کننده یا مخاطب آثار هنری در مقابل متن‌های هنری اعم از فیلم، شعر، داستان، مجسمه، آثار معماری، و نمایشنامه و تئاتر است. یعنی رویکرد جامعه‌شناسانه این امکان را فراهم می‌آورد که بتوانیم ابعاد و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متن را بشناسیم و به «ارزش زیباشناختی» متن پی ببریم و در مرحله بعد آنرا تحلیل کنیم.

امیدوارم این کتاب بتواند به خوانندگان کمک کند تا با حوزه پژوهش فرهنگی و اجتماعی هنر آشنا و به آن علاقه مندتر شوند و راهی برای مشارکت آنها در جهان هنر باز نماید. این کتاب را گروه‌های مختلف دانشجویان و دانش پژوهان هنرها و ادبیات، علوم اجتماعی و خوانندگان اهل مطالعه می‌توانند برای هدف‌های حرفه‌ای یا لذت بردن مطالعه نمایند. بخش‌های مختلف کتاب اگرچه بر اساس رویکرد معینی نگارش شده اما در مجموع بسیار متنوع است. بخش نخست آن عمدتاً متن آموزشی برای مباحث جامعه

شناسی هنرها و ادبیات است؛ اما بخش دیگر کتاب شامل مطالعات موردی نگارنده در زمینه های هنری و ادبی گوناگون می باشد. مطالب این کتاب از نظر سبک نوشتار یک دست و منسجم نمی باشد، این امر به دلیل ماهیت موضوعاتی است که با آنها سروکار داریم. در بخش نخست کتاب، هدف اصلی معرفی رویکرد جامعه شناسانه به هنرها و ادبیات بویژه برای دانشجویان و دانش پژوهان که قصد آشنایی با این حوزه را دارند، می باشد. طبیعتاً در این بخش مباحث بیشتر جنبه نظری و مفهومی و تاریخی دارند. در عین حال، به نحو گذرا و اجمالی بر وضعیت جامعه شناسی هنرها و ادبیات در ایران نیز در این بخش مرور کرده ایم. به اقتضای نیازهای آموزشی و کلاس درس لاجرم باید دانشجویان با مطالعات جامعه شناختی هنرها و ادبیات در ایران آشنا می شدند. از اینرو این موضوع در سیر مطالعات و بحث های نگارنده قرار گرفت. هر چند این بحث را به نحو دقیق و جامع بررسی نکرده ام. از اینرو امیدوارم در چاپ های بعدی این کتاب بتوانم روایت جامع تری از این بحث ارائه کنم.

بخش دوم کتاب مجموعه ای از مقالات و جستارهای مختلفی است که هر کدام به نحوی بیانگر کاربرد بینش جامعه شناسانه در شناخت و تحلیل هنرها و ادبیات است و قلمروهای گوناگون کاربرد بینش جامعه شناسانه را نشان می دهند. تعدادی از مقالات بخش دوم مطالعات مردم نگارانه هستند و روایت های مستند و تحلیلی از فعالیت ها و آثار هنری در حوزه های موسیقی، فیلم و نقاشی می باشند. تعداد دیگر مقالات تأملات و جستارهای کوتاه جامعه شناسانه در زمینه های مختلف تحلیل هنری و ادبی می باشد. این جستارها به تدریج و در موقعیت های مختلف آموزشی یا در همایش ها دانشگاهی و فرهنگی نوشته و ارائه شده اند.

این پیشگفتار را مایلیم با چند سپاس و قدردانی به پایان ببرم. این کتاب محصول همیاری دانشجویان، همکاران و بسیاری از افراد است که نمی توانم نام تمام آنها را بیان کنم. بیش از همه باید از همسر، اکرم و فرزندم فرهنگ که اجازه دادند و زمینه ای مناسب فراهم ساختند تا بتوانم در محیط گرم و آرام خانواده به نگارش این کتاب پردازم، قدردانی و تشکر نمایم. همسر من که خود علاقه مند به ادبیات و نخستین خواننده این متون بوده اند، سهم ویژه ای در تمام نوشته های من و بخصوص این کتاب دارند. از این رو کتاب را به او تقدیم می کنم تا قطره ای از فداکاری ها و محبت های بیدریغش را پاس داشته باشم. سرکار خانم دکتر مهیود فاضلی (استادیار ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا) با دقت و وسواس این کتاب را مطالعه و ویرایش نمودند و نکات ارزشمندی برای اصلاح و تکمیل دادند. مایلم صمیمانه از ایشان تقدیر و تشکر نمایم. بدون سرمایه گذاری و تلاش آقای رستمی مدیر فرهیخته نشر فخرآکیا و همکاران او این کتاب منتشر نمی شد. امیدوارم تقدیر و تشکر قلبی مرا بپذیرند.

همچنین دانشجویان و همکاران دانشگاهی ام سهم زیادی در تشویق و ترغیب من به تدوین این کتاب داشته اند. امیدوارم دانشجویان عزیزم با خواندن این کتاب بتوانند بهره ای هر قدر اندک در زمینه هنر و ادبیات به دست آورند.

در پایان سپاس بیکران از خوانندگانی که این کتاب را می خوانند و منتقدانه نگارنده را راهنمایی می نمایند تا در چاپ های دیگر آن یا کتاب های دیگر بتوانم به توسعه دانش جامعه شناسی هنر و ادبیات خدمت نمایم.